



## نشست نقد و بررسی کتاب رمزکل گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدس و ادبیات.  
 کارهای تألیفی او عبارت است از: بررسی تطبیقی خشم و هیاهو و شازده احتجاب، واژه‌نامه ادبی، نیلوفر خاموش: نظری به شعر سهراب سپهری، گل‌های نیایش: نقد شعر سپهری، نظری به ترجمه، خانه روشنان و گلشیری کاتب با همکاری پویا رفونی فرهنگ برابره‌های ادبی جدیدترین اثر ایشان است که در آن برابرها و معادله‌های فارسی خوبی که مترجمان برای واژه‌های فرهنگی طی سالهای گذشته انتخاب کرده‌اند، گرد آمده است.  
 با نورتروپ فرای اولین بار با کار دکتر ارباب شیرانی با عنوان تخیل فرهیخته آشنا شدیم که کتاب کوچکی حاوی سخنرانیهای رادیویی فرای است. این کتاب را دکتر ارباب شیرانی ترجمه کردند و مرکز نشر دانشگاهی آن را به چاپ رساند.  
 دومین کتابی که از نورتروپ فرای به فارسی ترجمه شد، تحلیل نقد یا آناتومی نقد است که دکتر صالح حسینی ترجمه کرده‌اند. کتاب سومی که به فارسی ترجمه شده رمزکل است که ایشان آن را به فارسی برگردانده است.  
 درباره کتاب رمزکل، نشستی با حضور دکتر صالح حسینی،

صالح حسینی در سال ۱۳۲۵ در سنقر کرمانشاه به دنیا آمد. دو سال در مکتب‌خانه درس خواند و یک سال طلبگی کرد؛ و از همین راه با قرآن و حافظ و سعدی آشنا شد. پس از اتمام دوره‌های ابتدایی و دبیرستان در زادگاهش از سال ۵۲-۱۳۴۵ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی شیراز زبان و ادبیات انگلیسی خواند. همچنین وی به مدت چهار سال در دانشگاه جورج واشنگتن آمریکا به تحصیل ادبیات آمریکایی پرداخت (از سال ۵۸-۱۳۵۴). از سال ۵۸ که از آمریکا برگشته - البته منهای سه سال تعطیلی دانشگاهها که دو سال از آن را در مرکز نشر دانشگاهی نزد دکتر نصرالله پورجوادی کار کرده - در دانشگاه اهواز به تدریس مشغول بوده است. دروس عمده‌ای که وی تدریس می‌کند، عبارت است از: رمان، نقد، مکتبهای ادبی، شعر انگلیسی، بررسی ادبیات معاصر فارسی و ترجمه. کتابهایی که صالح حسینی در حوزه ترجمه منتشر ساخته بدین قرار است: آخرین وسوسه مسیح، گزارش به خاک یونان، لرد جیم، برادران کارامازوف، خشم و هیاهو، دل تاریکی، مجموعه مقالاتی درباره دوبلینی‌ها، به سوی فانوس دریایی، برخیز، ای موسی، ایشالوم، ایشالوم!، تحلیل نقد و رمز کل: کتاب

## رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات

نور تروپ فرای  
ترجمه صالح حسینی

بازبینی مجدد کردم. بنابراین از کتاب مقدس و ادبیات خیلی فاصله گرفتم. نمای کلی اش در نظرم هست، منتها سال دقیق آن را ممکن است نتوانم پاسخ دهم.

پیش از ترجمه این کتاب، فرصتی دست داد تا خدمت کامران فانی باشم و با راهنمایی و مساعدت ایشان شروع به ترجمه کتاب بکنم.

دلیل اینکه ابتدا به سراغ تحلیل نقد رفتم و بعد به ترجمه رمز کل پرداختم این است که فرای نکته بسیار مهمی را در باب آنکه ادبیات تابع سنت است بیان می کند. او می گوید بسط تصاویر در آرکی تیپ - که ایشان آرکی تیپ را سمبل مکرر معنا می کند - مرحله ای است که در جملگی مطالعات ادبی ما بدون اینکه استشعاری به آن داشته باشیم صورت می گیرد و عنصر آرکی تیپی مایه پیوند یک شعر با شعر دیگر یا یک رمان با رمان دیگر است. مثلاً او در مثالی که می آورد می گوید که مویی دیک در عرصه رمان ملویل باقی نمی ماند، بلکه با جملگی ازدهایان از عهد عتیق گرفته تا اساطیر و... مرتبط می شود. شعر یا نوشته تازه چیزی را عیان می سازد که در نظام کلمات نهفته است. بنابراین مبحث نظام اشتراکی سنت ادبی را به میان می آورد و

کامران فانی و سیما وزیرنیا و جمعی از صاحب نظران و منتقدان برگزار شد که حاصل این نشست از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

\*\*\*

■ صالح حسینی: ابتدا بهتر است چند جمله را بگویم شاید به نوعی حالت براءت نفس یا به قول انگلیسیها self justification داشته باشد. پس از ترجمه کتاب مقدس و ادبیات به دستور ابوالحسن نجفی به گردآوری عبارات و لغات و ترکیباتی پرداختم که سالها از کتابهای مختلف به صورت فیش تهیه کرده بودم. کتابهایی را که ندیده بودم با متن اصلی مطابقت دادم و در این راستا کارهای دیگری هم کردم. با دوستم پویا رفوئی مطلبی درباره خانه روشنان نوشتیم و بعد ترجمه پانزده سال پیش خشم و هیاهو را که از آن راضی نبودم

از جمله اینها یکی استعاره معنای عام است که درباره آن می‌گوید: شعر مثل دنیای اساطیری است که در آن هر چیزی بالقوه با چیزهای دیگر یگانه است. من خودم این نکته را در مورد یکی از غزلهای حافظ پیاده کردم که قرار است بعدها به صورت کتابی درباره حافظ چاپ شود. در آن کتاب فرای این نکته را مطرح می‌کند که عهد عتیق و عهد جدید، بر ادبیات غرب تأثیر بسیاری گذاشته است. نکته دیگر اینکه اساطیر کلاسیک هم در ادبیات غرب دخیل بوده و به نوعی بین اساطیر کلاسیک و کتاب مقدس هماهنگی و همسانی ایجاد کرده است. خوب، من هم فکر کردم شاید ما چنین کاری را بتوانیم در ایران بکنیم. رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات این مسئله را در نظر می‌گیرد که کتاب مقدس را که این همه بر ادبیات غرب تأثیر گذاشته می‌توانیم به صورت ادبیات در نظر بگیریم یا نه. یعنی کتاب مقدس از مقوله ادبیات هست یا نیست. بنابراین ذیل مباحثی از قبیل زبان، اسطوره، استعاره و نوع‌شناسی این مباحث را بررسی می‌کند.

در مورد ترجمه این کتاب باید بگویم من خودم همیشه دانشجوی ادبیات هستم و با ترجمه کتاب در وهله اول می‌خواستم خودم چیزی یاد بگیرم. دیگر اینکه دانشجویان ادبیات یاد بگیرند. همچنین از آنجا که لازمه درک ادبیات غرب، آشنایی با کتاب مقدس است، یکی دیگر از نکاتی که در نظر داشتم و جناب کامران فانی هم موقعی به این نکته اشاره کردند، این است که راهی باز بکنیم تا بتوانند قرآن را با توجه به چهارحوزه‌ای که در کتاب بیان شده، بررسی کنند.

نورتروپ فرای در آثار خودش به نوعی متأثر از شیوه کار ویلیام بلیک است. کتابی در مورد او به اسم *تقارن مهمگین* نوشته است. سه اثر حماسی او، *میلتون*، *اورشلیم* و *چهارواس*، مبتنی بر اسطوره‌سازی و اسطوره‌پردازی است و همین باعث شمایل‌نگاری تخیل برای فرای می‌شود، یعنی دستور زبان سمبولیسم ادبی که مفهوم کلاسیک را در هنر با مفهوم کتاب آسمانی در مذهب همسان و همتا بکند. خودش می‌گوید که سمبولیسم ادبی نوع‌شناسی کتاب مقدس را از بلیک آموخته است. حال مختصری درباره اثر بگویم.

همان طور که گفتم فرای ذیل عناوینی مشتمل بر زبان، استعاره، نوع‌شناسی و اسطوره به این نکته می‌پردازد که آیا کتاب مقدس را که تأثیر عظیمی بر ادبیات مغرب زمین داشته می‌توانیم از مقوله ادبیات بشماریم یا نه؟ او ضمن بررسی مراحل تکاملی زبان به این نتیجه می‌رسد که سیاق زبانی کتاب مقدس به رغم منطبق نبودن با مراحل تکاملی زبان سرشار از استعاره است و بی آنکه در واقع اثر ادبی باشد، شاعرانه است. ویژگی عمده کتاب مقدس داشتن ساختار منظم است. همچنین کتاب مقدس در اصل اسطوره تائوری است، یعنی اینکه فرای اسطوره را به معنای روایت منظم یا روایت توالی‌دار در نظر می‌گیرد و باتوجه به همین نکته می‌گوید که این روایتی است که کل زمان از آفرینش تا آخر زمان را در برمی‌گیرد. مایه وحدت این روایت

هم مجموعه‌ای از تصاویر مکرر است که اگر این تصاویر را از سیر باز بداریم تبدیل به یک دسته استعاره واحد می‌شود که جملگی استعارات با جسم مسیح هم‌تای گردند؛ انسانی که جملگی انسانها و به قول بلیک دانه شنی که کل عالم است.

همگان می‌دانید که کتاب مقدس انگلیسی - آنکه در فارسی داریم - فقط عهد عتیق و جدید است، ولی در کتاب مقدس مسیحیان ما سه بخش داریم که عبارت‌اند از: عهد عتیق، اپوکریفا یا اسفار مجعول و عهد جدید، اما آنچه که بر ادبیات غرب تأثیر گذاشته همان عهدین است که ویلیام بلیک درباره آن می‌گوید: «عهد قدیم و عهد جدید، رمز کل هنر است» و فرای رمز کل را در حقیقت از همین تعبیر بلیک گرفته، می‌گوید که این دو آینه دوگانه‌ای را می‌سازند و هریک نقش دیگری را نشان می‌دهند، منتها هیچ کدام دنیای بیرون را باز نمی‌تابانند. در تعریف نوع‌شناسی هم می‌گوید که عبارت از وجه تفکر و صناعت بدیعی است و از این سبب که وجه تفکر در صورتی ایجاد می‌شود که شیوه خاص ترتیب کلمات در آن تکامل یافته باشد، بنابراین نوع‌شناسی شکلی از اشکال و ریظوریفیاست. جالب این است که خود کتاب هم به همین ترتیب آینه دوگانه‌ای است؛ البته نورتروپ فرای می‌گوید که تصادفاً چنین نقشی را گرفته است، اما من فکر نمی‌کنم که چنین باشد بلکه غالباً، عامداً این کار را کرده است.

او ابتدا بحث را با زبان شروع می‌کند، بعد سراغ اسطوره می‌رود، بعد استعاره و در آخر نوع‌شناسی. در چهار قسمت بعدی از نوع‌شناسی شروع می‌کند، به استعاره می‌رسد، بعد اسطوره و بعد زبان. یعنی مثل این است که چهار فصل اول را به آینه تابانده است و شکل معکوسش را در آن نشان می‌دهد. او در ابتدا در مورد چگونگی این مباحث صحبت می‌کند، سپس در باب ساختارشان توضیح می‌دهد.

□ **کامران فانی:** در ابتدا باید حقیقتی را بیان کنم. من فکر می‌کنم کتاب مختص خواننده است، یعنی تنها کسی که کتاب را می‌خواند، حقیقتاً خواننده است. نویسنده و مترجم و به دنبالش ویراستار، بعید است سر در آورند که در کتاب چه می‌گذرد. نورتروپ فرای آن موقع که کتاب را می‌نوشت، دائم در این فکر بود که جملات را چگونه بنویسد. دکتر حسینی هم در هنگام ترجمه کتاب در فکر مشکلات ترجمه بود. من هم دائماً در این فکر بودم که یک اشتباهی در آن میان بیابم که نگویند کاری نکردی. به هر حال خدا شاهد است که نمی‌دانم در این کتاب چه می‌گذرد.

من اولین بار که صالح حسینی را دیدم نمی‌دانم چه بحثی شد که بلافاصله این کتاب مطرح شد. من گفتم این کتاب را مدت‌ها پیش خوانده‌ام، روی من تأثیر زیادی گذاشته و خوب است که آن را ترجمه کنید.

گفتم: این کتاب، از کتابهای محبوب من است و با آن بسیار



مورد متون گذشته خودمان، می‌توانیم استفاده کنیم. طبعاً در درجه اول در مورد قرآن خیلی مؤثر خواهد بود. به خصوص این کتاب به کسانی که کلام و عقاید و فلسفه می‌خوانند بسیار کمک می‌کند که بتوانند با استفاده از روشهایی که فرای در این کتاب به کار برده، به تأثیر فوق‌العاده‌ای که قرآن بر ادبیات گذاشته، بپردازند. از کتابهایی که در گذشته در باب قرآن داشتیم، **مجازات القرآن** بود، و در آن نکات باریک و ظریفی را نیاکان ما ارائه کرده بودند که بیشتر به مسائل زبانی توجه داشت و جای این نوع نگاه کردن به قرآن بسیار خالی است و می‌توان از آن استفاده کرد. همچنین در متون عرفانی از این روشهایی که در کتاب به کار رفته می‌توانیم استفاده کنیم. جز اینکه به نظر من در مورد متون اوستایی و دین زرتشت هم می‌توان از این روشها بهره برد. غرض من این است که یک فایده‌عام به این معنی دارد که چه در باب کتابهای دینی و اعتقادی و چه در باب کتابهای ادبی - عرفانی ما رمز کل به عنوان یک کتاب آموزنده، می‌تواند مؤثر باشد.

در مورد کل اثر هم که علاقه‌مندان حقیقی به ادبیات غرب می‌دانند که کتاب مقدس چه تأثیر عظیمی بر ادبیات غرب گذاشته است و این کتاب راهنما و راهگشایی برای آشنایی با مفاهیم کتاب مقدس است.

مسئله دیگر این است که در واقع ساختار این کتاب، از اسطوره به استعاره است. هنگامی که اسطوره به استعاره تبدیل شود، در واقع می‌توانید یک نوع نقد ادبی هم بکنید. یعنی اسطوره را به استعاره تبدیل می‌کنید و استعاره در حوزه ادبیات قرار می‌گیرد. کاری که مدرنیته انجام داد، در درجه اول اسطوره‌زدایی بود. با اسطوره‌زدایی طبعاً نقد و تحلیل آنچه که تحلیل عالی (high criticism) می‌گویند، در غرب پیدا شد و اسطوره را به تاریخ تبدیل کرد. یعنی تحولی که از تبدیل اسطوره به استعاره انجام شده بود و از استعاره به تاریخ، به عالم واقع رسید. درست عکس این را گذشتگان انجام می‌دهند؛ قداماً به اسطوره به صورت تاریخ نگاه می‌کردند. مثلاً اگر به **تاریخ طبری** یا **تاریخ بلعمی** نگاه کنیم، در می‌یابیم آنچه را که ما اسطوره می‌نامیم، آنها تاریخ می‌دانستند. بنابراین آنها از تاریخ شروع می‌کردند، از تاریخ به سمت استعاره حرکت می‌کردند و از استعاره به اسطوره

مانوس هستیم و حتماً این کار را خواهیم کرد. البته یک شرط کوچک هم گذاشتند که من آن را بخوانم. او با تلاش و پیگیری حیرت‌انگیزی که من فقط فکر می‌کنم در شهرستانها امکانش باشد، این کار را در مدت خیلی کوتاه در کمال تسلط و تبحر انجام داد. زمانی که داشتم ترجمه صالح حسینی را می‌خواندم از دقت و تبحر او لذت بردم. رمز کل کتاب بسیار مشکلی است. علاوه بر محتوا، نثر کتاب هم تا حد زیادی پیچیده است و من واقعاً هر صفحه‌ای را که می‌خواندم، یک امتیاز مثبت به مترجم کتاب می‌دادم.

در نتیجه من واقعاً سهم بسیار ناچیزی در ویراستاری این کتاب داشتم. جز توضیح نکات خاصی که به نظرم می‌رسید، یا برخی اشاراتی که خیلی مبهم بود. در کل کتاب به خصوص از نظر ساختار زبانی و نثر فارسی آن من نقشی نداشتم و خودم هم خجالت کشیدم که اسم من به عنوان ویراستار ذکر شد، چون تمام زحمتهای را صالح حسینی کشید. به نظر من از بهترین ترجمه‌هایی است که در این حوزه شده است، حوزه‌ای که ما زبانش را نداریم.

مسئله این است که کتاب **رمز کل** هر چند که نقد ادبی است، اما به نظرم یک کتاب کلامی و تتولوژیک است، یعنی بدون آشنایی با مذاهب کلامی غرب، به خصوص مذاهب کلامی قرن ۱۹ و ۲۰، و مباحث الهیاتی و تتولوژیکی که در آنجا به ویژه در مورد کتاب مقدس می‌گذرد، فهم برخی از مسائل و برخی از نوآوریهای که فرای در این کتاب انجام داده، بسیار دشوار است. به هر حال این کتاب چند فایده عملی و نظری برای خواننده فارسی زبان دارد. در درجه اول این کتاب سرشار از اطلاعات است. ما متأسفانه درباره کتاب مقدس و الهیات یهود و مسیحیت به زبان فارسی مطالب اندکی داریم. این کتاب در واقع جانشین بسیاری از کمبودهایی می‌شود که ما در مورد شناخت کتاب مقدس و تتولوژی و کلام یهودیت و به ویژه مسیحیت داریم.

فایده دیگر کتاب در زمینه نقد ادبی است. چنانچه به کلیت این کتاب نگاه کنیم، در می‌یابیم که مختص به Bible و کتاب مقدس نمی‌شود. برای هر نوع کتابی که نیاز به رمزگشایی دارد این کتاب کاربرد دارد. یعنی روشهایی که فرای در اینجا به کار برده است ما در

می‌رسیدند. درست عکس کاری که جامعه مدرن کرد و اسطوره را به تاریخ مبدل کرد؛ قدامت تاریخ را به اسطوره تبدیل می‌کردند، یعنی تاریخ که یک امر عرفی، سکولار و زمانی بود تبدیل به یک امر مقدس ازلی می‌شد. اسطوره در واقع همان روایت مقدس ازلی است که از تاریخ ساخته می‌شود. به هر حال فرای با این کار خود در واقع رمزگشایی را به ما یاد می‌دهد که در هر متنی که رمز داشته باشد می‌توانیم از آن استفاده بکنیم. بهره چهارگانه‌ای که از نظر زبان، اسطوره، استعاره و نوع شناسی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

خواندن این کتاب را به چند دلیل توصیه می‌کنم، علاوه بر اینکه معلومات ما را درباره کتاب مقدس افزایش می‌دهد و سبب می‌شود تا ادبیات غرب را بهتر بشناسیم، ابزاری است برای تحلیل و نقد متون خودمان، علی‌الخصوص متون عرفانی ما. متون عرفانی به نظرم قابلیت چنین بررسی‌هایی را خصوصاً از نظر زبان دارد.

همان‌گونه که اشاره کردم قرآن را به دو صورت می‌توان بررسی کرد: از نظر زبانی و محتوایی. از نظر محتوایی حتماً باید موضع زبان عربی باشد و در آن حوزه قرار می‌گیرد و محتوایش هم بسیار عظیم است. اما در باب متون منثور عرفانی، چنانچه بتوانیم چه از حیث زبان و چه از حیث محتوا از کتاب **رمز کل** استفاده کنیم، تأثیر بسیار عظیمی خواهد داشت. به هر حال من به صالح حسینی بسیار تبریک می‌گویم که این کتاب را، کتابی که بعید می‌دانستم که مترجم دیگری به سراغش برود، با همت بی‌همتای ترجمه کرد و در اختیار فارسی‌زبانان گذاشت. امیدوارم تأثیر این کتاب را در آیندگان خود ببینیم.

□ **محمدخانی:** در کتاب **تحلیل نقد** و دیگر آثار فرای ما تأثیر ویلیام بلیک را بسیار زیاد می‌بینیم. این تأثیر بلیک بر فرای چگونه بوده است؟

□ **صالح حسینی:** اولین کار نور تروپ فرای نامش **Fearful symmetry** است. او **Fearful symmetry** را از یکی از شعرهای بلیک به اسم **Tiger** گرفته است. بعد ضمن اینکه اشعار بلیک را بررسی می‌کند، مخصوصاً سه اثر حماسی‌اش، **میلتون**، **اورشلیم** - که در اصل شعر بلندی است که به صورت کتاب درآمده است - و **چهارزواس** را، اینها مبتنی بر اسطوره‌سازی و اسطوره‌پردازی هستند. اینها به فرای یاد می‌دهند که به اصطلاح چگونه تخیل را شمایلی نگاری بکند. یعنی به قول خودش دستور زبانی برای سمبولیسم ادبی پیدا کند که بشود مفهوم کلاسیک یعنی همان به اصطلاح اساطیر یونان و روم باستان را در هنر، با مفهوم کتاب آسمانی در مذهب هم‌تا بکند. نکته دیگر اینکه فرای به قول خودش، هم سمبولیسم ادبی و هم نوع‌شناسی کتاب مقدس را از بلیک می‌آموزد.

□ **سیما وزیرنیا:** حقیقت آن است که **رمز کل** از حیث محتوا و نیز زبان ترجمه خواننده را شگفت زده می‌کند. البته از همه ترجمه‌های آقای صالح حسینی این احساس به ما دست می‌دهد. همان‌طور که فرمودند اثر بسیار دشوار است و ترجمه آن هم مسلماً دشوارتر. یکی دو جا مطرح شد که زبان ترجمه کتاب سنگین است، فکر می‌کنم اصلاً زبان این ترجمه، همین است، یعنی اگر قرار بود این کتاب را با یک ترجمه دیگر به زبان ساده‌تری بخوانیم، ممکن بود بیستدیم، اما به شرطی که این ترجمه برای مقایسه جلوی چشم ما نبود. واقعاً ترجمه **رمز کل** جزو آن مواردی است که می‌توان گفت زبانی مناسب آن آفریده شده است و من به سهم خودم سپاسگزارم، به خصوص برای آن برابری‌های خیلی مناسب و مسائل دیگر.

اما در مورد کتاب به چند نکته اشاره می‌کنم. کلاً فرای در این کار - یک اصطلاح از آقای حسینی وام بگیرم - بی‌رنگی اختیار کرده که اصولش را تحلیل زبان اثر، تحلیل اسطوره‌ها و نمادهای اسطوره‌ای

اثر و تحلیل استعاره‌ای، می‌سازد. اما اگر خوب دقت کنیم اساس کار اصولاً استعاره است یعنی **رمز کل**، کتاب استعاره است. به چند دلیل؛ در تحلیل زبانی اصولاً مبنای کار بر تحلیل استعاره‌ای است، هم در زبان، هم در ساخت و بافتی که در واقع ژرفای کار فرای را تشکیل می‌دهد. بعد خود فرای اشاره کرده که اسطوره را وقتی فریز می‌کنیم، یک نوع استعاره پیچیده است، پس در تحلیل اسطوره‌ای در حقیقت، تحلیل استعاره‌ای می‌کنیم.

زبان کتاب مقدس هم اساساً مربوط به مرحله زبان استعاره‌ای در چرخه لانگاز است. اما این نکته هم یک زیرساخت نظری دارد. زیرساخت نظری‌اش این است که فرای در ارتباط با اسطوره و استعاره به زبان نگاه می‌کند و این، آن نگاهی است که نمی‌خواهم بگویم زیر تأثیر، اما خیلی شبیه است به آموزه کاسیرری نسبت به زبان که من جای دیگری ندیدم. یعنی در کتابهای زبان شناسی، ممکن است در بعضی تحلیلهایی که به منشأ زبان مربوط می‌شود، اشاره‌ای هم به منشأ شاعرانه زبان بکنند و خیلی کوتاه از این نکته که زبان از جنبه‌های شاعرانه هم ممکن است نشأت گرفته باشد، بگذرند، اما آن کاری که کاسیرر کرده، آن یک کار بیگانه است و کار فرای هم از بعد تحلیل زبان مشابه آن است. در واقع در چرخه لانگازی زبان کتاب مقدس مربوط به دوره استعاره‌ای زبان است. بعد فرای از کتاب مقدس تحلیل استعاره‌ای ارائه می‌دهد، تحلیل اسطوره‌ای می‌کند و سر این تحلیلهای در تحلیل نوع‌شناختی به هم می‌آورد، یعنی همه اینها در درون تحلیل نوع‌شناختی صورت می‌گیرد. به عبارتی او یک دور تأویلی بین عهدین - عهد عتیق و عهد جدید - دارد که خودش همانطور که دکتر حسینی اشاره فرمودند، از تمثیل آینه دوگانه استفاده می‌کند، یعنی عهد عتیق کلید ورود به عهد جدید می‌شود و عهد جدید کلید ورود به عهد عتیق. بعد فرای این نگاه نوع‌شناسانه را بسط می‌دهد. یعنی این امکان را فراهم می‌کند که ما برای این نوع نمادها و این نوع نگاه اسطوره‌شناختی یا تحلیل اسطوره‌ای، در متون پیش از کتاب مقدس و در همه متون بعد از کتاب مقدس، قرائنی پیدا کنیم. کل ادبیات اروپا به هر حال متأثر از این اسطوره‌هاست. به همین دلیل حالا می‌توانیم برگردیم و عنوان کتاب را هم نقد بکنیم، یعنی عنوانی بهتر از این نمی‌توانست برای این کتاب انتخاب شود: **رمز کل**. البته در ترجمه مقداری تغییر کرده است، در کار فرای عقلانیت با ناعقلانیت به گفت‌وگو نشسته که این کار خیلی مهم است و به همین دلیل کتاب امروزی است. یعنی به رغم اینکه کار یک تحلیل عالمانه ساختاری خیلی محکم دارد، زیرساختش مسائلی است که در تقابل با عقلانیت است. فرای از قول بلیک از یک تمثیل خیلی خوب استفاده می‌کند. «دانه شنی که کل عالم است». این یک گزاره کاملاً علمی و امروزی است. «کل در جزئی است که در کل است».

بعضی از عناصری که خیلی تکرار می‌شوند، از این قرارند: مادر زمین، غلبه چرخه فصول، مسئله تقارن که بسیار زیبا تحلیل شده، کار خیلی دشواری بوده است. همچنین روایت‌هایی که ویژگی زبان اسطوره‌ای را رو می‌کند، همه اینها در کتاب هست.

من در جوار این بحث مختصر می‌خواهم به یک نکته دیگر اشاره کنم که در طرح آن تردید دارم. می‌خواهم وارد حوزه‌ای بشوم که همیشه به آن اشاره کرده‌ام، شاید این تصور پیش آید که در این چارچوب مانده‌ام، اما به نظرم این کتاب خاص، از این چارچوب نمی‌تواند بیرون بیاید. زبان استعاره‌ای به اضافه اسطوره، به اضافه متون ساخت مکاشفه‌ای؛ همه اینها از ویژگیهای غلبه عنصر ناخودآگاه است، همان چیزی است که در کتاب مقدس اتفاق افتاده است. خود فرای جا به جا گزاره‌هایی می‌دهد - منتها آنها را کنار هم نمی‌گذارد - تا

تحلیلی فراقطنانه از کتاب مقدس پی بریزد و به رغم اینکه اشاره‌هایی می‌کند اما متأسفانه بابتی جداگانه برای این مبحث، باز نمی‌کند.

مثلاً جای جای آن به نکاتی اشاره دارد که جایشان در حوزه یک تحلیل روان‌شناختی خاصی است. من چند تا از آن گزاره‌ها را نمونه‌وار عنوان می‌کنم: اسطوره طوفان مربوط به خاطره ازل است و طوفان یک ناخودآگاه جمعی است و شاید طوفانهای واقعی زمینه ساز این قضیه بوده‌اند؛ آرکی تایپ را در معنای نماد مکرر به کار می‌برد و به رغم اینکه تأکید می‌کند بر تفاوت معنایی آرکی تایپ با کاربرد شاذ آن در روان‌شناسی تحلیلی، اشاره می‌کند که خاستگاه آنها زمان ازل است. در حالی که هیچ فرقی ندارد. این، همان آموزه یونگ است و چیز دیگری نیست. جای دیگر می‌گوید: مکاشفه یوحنا لایه‌های زیر سرکوب است، همان که ما را عاقل نگه می‌دارد. یعنی اینها کابوسهای جمعی ماست که در طول قرون آمده آنجا ظاهر شده و جاهای دیگر هم ظاهر می‌شود، اما نه به این شدت از درجه وحشت و غرابت. بعد به جهان ایوپکالپتیک اشاره می‌کند که خودش در جای دیگر با عنوان «بینش کمال» از آن یاد می‌کند و آن را با جلوه واقعیت پس از ناپدید شدن «من» یا Ego یا نوعی زندگی که در آن چهار عنصر به یکسان هستی سازند یکی می‌گیرد. از این گزاره فرای می‌توان نتیجه گرفت این چهار عنصری که به یکسان هستی سازند وقتی که «من» ناپدید می‌شود تا «خویشمن» بیاید، نمادی از توازن بین کنشهای خودآگاهی یا ناخودآگاهی اند، یعنی یک آموزه دیگر از روان‌شناسی تحلیلی.

جای دیگر می‌گوید: «در بینش ایوپکالپتیک، جسم مسیح نماد مجموع کردن همه مقولات اصلی در جامه یگانگی است». حقیقت آن است که براساس روان‌شناسی تحلیلی اصلاً بیهوه در مسیح تجسد پیدا کرد، برای اینکه دو عنصر متضادی که در این نگاه هستی‌شناسانه هست، با هم یگانه بشوند، یعنی یک چیز دیگری بسازند.

جای دیگر می‌گوید: «مسیح نمودگار خدا از نوع بلاگردان است». این هم تحلیلی یونگی است، بیهوه در مسیح تجسد پیدا می‌کند، برای اینکه از ناخودآگاهی به خودآگاهی برسد، به خاطر آن همه مصیبتی که بر ایوب رفت، اصلاً فلسفه‌اش این بود. بعد هم برای اینکه ایوب از خودآگاهی حرکت کند به سمت ناخودآگاهی. تا این دو در نقطه‌ای که وحدت خودآگاهی و ناخودآگاهی است، به هم برسند، همه اینها محصول ساختهای فراقطنانه است. جای دیگر می‌گوید: «خدا که نماد قدرت انسان است، به عیسی منتقل می‌شود و از آن طریق مجدداً به انسان». می‌خواهم بگویم با اینکه این همه عناصر را فرای پراکنده در جای جای کتاب می‌آورد آنها را زیر یک عنوان یک کاسه نمی‌کند، تا یک تحلیل یکپارچه از کل فرآیند فراقطنی در کتاب مقدس بدهد. مثل آموزه تضاد خیر و شر که نمادهایش در عهدین فراوان است، اما به آنها اشاره نمی‌کند. یک نماد مقارنه‌ای مهم نیز در کتاب مقدس هست که مربوط به رانده شدن آدم و حوا از باغ عدن و محروم شدن آنها از نمادهای زندگی یعنی چهار رود و درخت مقدس و بهره‌مندی مجددشان از این نمادها در پایان کتاب است.

■ **صالح حسینی:** آنجا که فرمودید به رغم اسطوره بودنش، استعاره است. اخیراً دوستم، رفوئی کتابی به من داد که در سال ۱۹۹۹ چاپ شده است و گویا یک کشیش آن را نوشته، چون بعد از این کتاب، کتابهای مختلفی در مورد اینکه کتاب مقدس را می‌توانیم به صورت ادبیات در نظر بگیریم، آمده است و آخرین آن همین کتاب است به اسم **God and The Creative Imagination، خدا و آفرینش خلاق**، نوشته Paul Avis. در آنجا ایشان نظرشان این است که استعاره بسط پیدا می‌کند و به صورت سمبول در می‌آید، بعد سمبولها هم در

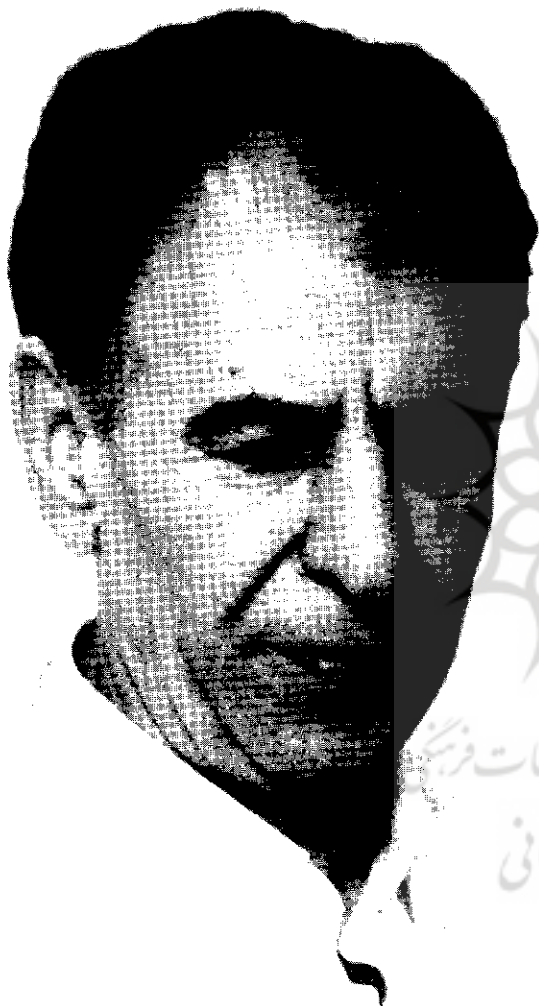
صور فلکی روایت جای می‌گیرند و اسطوره را می‌آفریند. نکته دیگری که درباره دانه شنی که کل عالم است، این است که نظر فرای بر این است که هدف از استعاره مجموع کردن، یگانه کردن و همتا کردن است. فرای می‌گوید ما بایستی به جایی برسیم که هر عنصری در ضمن اینکه فردیت خودش را حفظ می‌کند، با عالم هستی هم امتزاج بیابد و نمونه‌اش هم همان دانه شنی است که می‌آورد.

این مرا به یاد شعر سهراب می‌اندازد که:

«ریگی از روی زمین برداریم،

وزن بودن را احساس کنیم»

این امر باتوجه به یک نظر بودایی تحت عنوان Interpenetration



است که من به جای آن ابتدا «رسوخ متقابل» گذاشته بودم که کامران فانی فرمودند که «امتزاج متقابل» بگذاریم.

■ **محمدخانی:** ضمن تشکر از آقای صالح حسینی به خاطر ترجمه این کتاب مشکل، چون یکی از ویژگیهای فرای در حوزه **تحلیل نقد و رمزکل**، مشکل بودن نثر انگلیسی وی است. امیدواریم در جلسات بعدی بتوانیم در مورد کارهای دیگر ایشان بحث و گفت‌وگو داشته باشیم. از آقای فانی و خانم وزیرنیا هم به خاطر حضور در این جلسه سپاسگزاریم.